

پنجاه و نه

مجموعه رباعی

علی میرزایی وش

www.ketab.ir



استادان الان

سرنامنامه	۱۳۴۰- میرزایی وش، علی،
عنوان و نام پدید آورنده	پنجاه و نه : مجموعه رباعی/ علی میرزاییوش
مشخصات نشر	تهران: انتشارات آنان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۶۷ص
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۱۹-۲۲-۵
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	شعر فارسی- قرن ۱۴
موضوع	Persian poetry -- ۲۰th century
رده بندی کنگره	PIR۸۳۶۱
رده بندی دیویی	۸۵۴۲/۱
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۲۱۷۱۵

پنجاه و نه

مجموعه رباعی: علی میرزایی وش

تهران: آنان

مدیر مسئول: غلامرضا حدادحی

طراح جلد: مهدی پالیزبان

صفحه آرا: خدیجه صفالو منز

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ ریال

ارتباط با ناشر:

تلفن: ۰۹۳۵۴۴۱۷۹۳۰-۰۴۷-۰۹۱۸۳۴۲۷۰

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

رباعی یکی از فشرده ترین و متشکل ترین نوع شعر سنتی است و از آغاز شعر فارسی در ادبیات ما حضور داشته است.

آنان که در عرصه ی رباعی قلمی فرسوده اند بخوبی می دانند که این قالب به ظاهر ساده سخت ترین قالب شعر فارسی است ، چرا که شاعر باید ساعت ها و سطرها حرف و اندیشه را در دوبیت خلاصه کند.

مجموعه ای که پیش رو دارید ماحصل ۵۹ رباعی از شاعر هم روزگارمان آقای علی میرزایی وش است که اغلب با مضامین اجتماعی و عاشقانه اند شاعری که در قالب غزل و شعر طنز نیز فعالیتی جدی دارد که اینبار با مجموعه ی ۵۹ پا در عرصه ی رباعی گذاشته است ، و با توجه به نوجویی و تصویر خود را به عنوان شاعری توانا در این عرصه نیز معرفی کرده است.

من لوچ تو لوچ تا به تا می بینیم

یعنی که نشانه را خطا می بینیم

تو شادی و من نیز سیاهی ها را

از روز ازل دوتا دوتا می بینیم

هر کهنه که می دهد تو را رنج و عذاب

بگذار کنار و تازه ها را دریاب

الا به دو کهنه ای که ارزش دارد

یک ، دوستی کهنه ، یکی کهنه شراب

خصوصیت بارزی که در رباعی آقای میرزایی مشهود است توجه به زبان و اندیشه ی گذشته و امروز است و او بخوبی دریافته است که برای ایجاد پلی بین گذشته و حال اگر چه نمی توان در صورت تغییری انجام داد اما در معنا می توان تحولی ایجاد نمود و این مهم را با بکارگیری ضرب المثل ها در رباعی خود انجام داده است چرا که در واژه های اندک معانی بسیار را می توان گنجانده.

همواره استفاده از ضرب المثل ها برای رساندن پیام بخاطر تاثیرگذاری عمیق تر بر ذهن مخاطب مورد توجه بزرگان شعر ما در گذشته نیز بوده است

صد نامه فرستادم و حامل نرسید

بر خواسته از دلی که بر دل نرسید

در آخر هر قصه کلاغت بودم

بیچاره کلاغی که به منزل نرسید

با صلح و صفا عمر به سر کن نه به جنگ

بهتر که به نام نیک مانی نه به ننگ

دانی که جواب های ، هوی است رفیق

هر کس که کلوخ زد جوابش با سنگ...

دیدیم همین که رد پای تو کجاست

معلوم شد آن لحظه خطای تو کجاست

گیریم در دیزی بی بی باز است

ای گربه ی بی صفت حیای تو کجاست